



نمادها و نمودهایی از ازدواج در شاهنامه فردوسی

فتانه رستمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد هرسین، دانشگاه آزاد اسلامی، هرسین، ایران.

چکیده

ازدواج، اولین نهاد انسانی و اجتماعی و نخستین نماد آفرینش و نقطه آغاز نظام پر تحرک عالم است. نمود ازدواج در شاهنامه، معانی فراتر از خود دارد؛ یک نماد است؛ نماد یک اندیشه و فرهنگ که ریشه در تمدنی کهن و اصیل دارد. شاهنامه سندی ارزشمند برای شناخت و نمود این پدیده فرهنگی و اجتماعی است. گزینش همسر و ازدواج با زنان نجیب و پاکدامن، در فرهنگ غنی ایرانیان جایگاه والایی دارد که فردوسی با آوردن نام ۳۲ زن، از انواع ازدواج ها در شاهنامه و نحوه خواستگاری و آشنایی، موقعیت اجتماعی، نژادی و دینی، رسم و آیین عروسی به روشنی سخن می گوید. در واقع، اکثر ازدواج های شاهنامه که به میل و انتخاب و گاه اقدام زن صورت می گیرد، نمادی از دوران مادر سالاری به شمار می آید. در این پژوهش، نگارنده سعی دارد تا با روش تحلیلی - توصیفی و شیوه کتابخانه ای به بیان نمادها و نمودهایی از موقعیت اجتماعی زنان و آداب و رسوم و آیین ایران قدیم در امر ازدواج در شاهنامه بپردازد.

واژگان کلیدی: زن، ازدواج، شاهنامه، فردوسی.



۱. مقدمه

ازدواج، یک پدیده اجتماعی و فرهنگی است و نزد ایرانیان باستان جایگاه ویژه ای دارد و در اندیشه و فرهنگ و تمدن کهن ایران یک سنت اهورایی و نیک به شمار می آید. برای شناخت اندیشه، فرهنگ و تمدن کهن قوم، پژوهش درباره ازدواج و پیوند خویشاوندی، یکی از روش های اساسی است. اسطوره ها، افسانه ها، داستان های تاریخی و آداب و رسوم به جا مانده، سندهای موجود در این پژوهش را تشکیل می دهند.

«اطلاع ما از ازدواج ها و نظام خویشاوندی ایران باستان و دوره هایی که به «پیش از اسلام» معروف است، بسیار اندک می باشد. دستورها و کتاب های دینی زردشتیان و مانویان و... و نوشته های مورخان چون هرودوت و دیگران، گذشته از ضد و نقیض بودن، معرف گویای ازدواج های دوره های پیش از اسلام نیست.» (روح الامینی، ۱۳۷۰)

یکی از منبع های ارزشمند برای شناخت بیشتر پدیده ها و رویدادهای فرهنگی و اجتماعی ایران کهن، ادبیات فارسی - به ویژه شعر - است که مستقیم و غیر مستقیم می تواند روشنگر بسیاری از نقطه های تاریک در زمینه های اعتقادی، اقتصادی، تربیتی، سیاسی و بالاخره خویشاوندی باشد.

از آن میان، شاهنامه فردوسی که همه روایت ها و حکایت های آن نوشته ها و گفته هاست در باره ایران کهن که به درستی و امانت به رشته نظم در آمده، یکی از سندهای معتبر و یا دقیق تر، تنها سندی است که با شرح و تفصیل، ازدواج های گوناگونی را از دوره های اسطوره ای، پهلوانی و تاریخی ایران پیش از اسلام، یعنی از پیش از پیشدادیان تا ساسانیان به دست می دهد. (همان)

۱-۱. بیان مسأله

ازدواج یک پیوند فرهنگی است؛ یک پدیده جهان فرهنگی است که نمود آن در آثار ادبی به ویژه شعر، نشان و نمادی از اندیشه و تفکر قوم است. در شاهنامه فردوسی وجود قهرمانان متعدد زن با شخصیت ها و جایگاه های مختلف و نقش آفرینی های گوناگون باعث شده است که بحث زن و مسائل مربوط به او در شاهنامه محور پژوهش هایی چند قرار بگیرد. هدف از این پژوهش، بررسی نمادها و نمودهایی از مقوله ازدواج و شخصیت و جایگاه های مختلف زن در این باره است. در بررسی های تحلیلی - توصیفی این پژوهش، یافته ها گویای آن است که نقش و موقعیت زنان در امر ازدواج در تمام داستان های شاهنامه، یکسان نیست.

۱-۲. ادبیات و پیشینه پژوهش

با توجه به جایگاه ویژه ازدواج در هر دین و آیینی و همین طور در این سرزمین کهن ایرانی و نقش زن در این امر، پژوهش هایی چند درباره این موضوع انجام شده است که عبارتند از: روح الامینی (۱۳۷۰) که به بررسی ساختار اجتماعی ازدواج در شاهنامه پرداخته است و در چهار چوب ساختار اجتماعی، ازدواج های شاهنامه را تجزیه و تحلیل می کند. معصومی



دهقی (۱۳۸۴) زناشویی در شاهنامه را بررسی می کند و در مورد شرایط ازدواج، سخن می گوید. ابوالمعالی الحسینی (۱۳۸۷) به شکل شناسی ازدواج در شاهنامه می پردازد و به چگونگی پیوند زناشویی اشاره می کند. خاتمی (۱۳۸۷) به بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامه فردوسی می پردازد و از دیدگاه خانواده پژوهی و مسائل مربوط به تولد کودک و تربیت فرزند این موضوع را بیان می کند. میری (۱۳۹۷) پیشینه آیین و رسوم ایران در شاهنامه فردوسی را بررسی می کند. شریفی فر، سید علی اکبر، روزبهانی و عشقی سردهی (۱۴۰۰) به بررسی خواستگاری زنان از مردان در شاهنامه فردوسی با رویکرد روان شناختی کارل گوستاو یونگ می پردازد و نگاهی روان شناختی و تطبیقی به این موضوع دارد. با توجه به آن چه گذشت، می بینیم که درباره ازدواج در شاهنامه فردوسی تحقیقاتی انجام شده است، اما در هیچ یک از پژوهش های مذکور، به بررسی و مطالعه کامل و جامع نموده ها و نمادهای این مقوله پرداخته نشده است. این پژوهش نقش و شخصیت زن ایرانی را که نمادی از عشق، صبر، خردمندی، وفا و زیبایی، آگاهی و توانگری است را به نمایش می گذارد و می تواند زمینه تحقیقات بعدی در موضوعات مرتبط را فراهم آورد.

۳-۱. اهداف و اهمیت پژوهش

- ۱- باز نمایی نقش زن در مقوله ازدواج.
- ۲- نمود هویت فرهنگی، اجتماعی و نژادی زن در ازدواج.
- ۳- تبیین انواع ازدواج ها در شاهنامه فردوسی.
- ۴- تبیین آداب و رسوم مختلف ازدواج در شاهنامه فردوسی.

۴-۱. سوالات پژوهش

- ۱- نقش زنان در امر ازدواج، در شاهنامه چگونه است؟
- ۲- نموده های ازدواج در شاهنامه چگونه است؟
- ۳- آیا موقعیت های اجتماعی، نژادی و فرهنگی زن در امر ازدواج تأثیر گذار بوده است؟
- ۴- آیا در شاهنامه، رضایت زن در ازدواج نمود یافته است؟
- ۵- آیا زن بیوه حق ازدواج مجدد داشته است؟
- ۶- آیا ازدواج براساس آداب و رسوم خاصی انجام می شده است؟

۲. بحث

فردوسی در متن شاهنامه با آوردن نام ۳۲ زن، به بیان ازدواج هایی می پردازد که در آنها نحوه خواستگاری، موقعیت و جایگاه اجتماعی، اقتصادی و نژادی و آداب و رسوم عروسی به روشنی بیان شده است به گونه ای که هنوز هم در میان



مردمان امروز نیز جریان دارد. در این پژوهش تلاش می کنیم که نمود هایی از انواع مختلف ازدواج ها و رسم و آیین مربوط به آن را در شاهنامه بیان کنیم:

۱-۲. اقسام ازدواج در شاهنامه

۱-۱-۲. ازدواج شاهان و شاهزادگان با شاهدخت ها

۱-۱-۱-۲. ازدواج ارنواز و شهرناز با فریدون شاه

در اکثر ازدواج های شاهنامه، پادشاهان ایرانی همسر خود را از میان شاهزادگان و شاهدخت ها برمی گزیدند. مرسوم نبود که پادشاهان و شاهزاده ها با طبقه پایین جامعه ازدواج کنند و حق چنین انتخابی نداشتند. اگر دختری از نژاد شاهان جایگاه خود را از دست می داد، سرانجام، پیوندش با شاه یا شاهزاده آن کشور اتفاق می افتاد. پس از غلبه فریدون شاه بر ضحاک، ارنواز و شهرناز به همسری فریدون درآمده و جایگاه و منزلت واقعی خود را باز می یابند:

پس آن خواهران جهاندار جم ز نرگس ک گل سرخ را داده نم
گشادند بر آفریدون سخن که نو باش تا هست گیتی کهن
(فردوسی، ۱۳۷۸)

بعد از ازدواج با فریدون شاه، ارنواز پسری به نام ایرج و شهر ناز دو پسر به نام های سلم و تور به دنیا می آورند.

۲-۱-۱-۲. ازدواج دختران پادشاه یمن با پسران فریدون شاه

سهی، آرزو و آزاده دختران زیبا و محبوب پادشاه یمن هستند که فریدون شاه آنان را برای پسرانش ایرج، سلم و تور خواستگاری می کند و این امر را به فردی شایسته و امین به نام جندل می سپارد و او را روانه دربار پادشاه یمن می کند. شاه یمن مقدمشان را ارج می نهد و با شکوه و شوکت به استقبالشان می آید. پس با آزمونی سخت و دشوار از خواستگاران، به آن ازدواج رضایت می دهد و جشن بزرگی برپا می کند و دختران خود را طبق آیین و کیش به عقد پسران فریدون در می آورد:

سه خورشید رخ را چو باغ بهشت که موبد چو ایشان صنوبر نکشت
ابا تاج و با گنج نادیده رنج مگر زلفشان دیده رنج شکنج
بیاورد هر سه بدیشان سپرد که سه ماه نو بود و سه شاه گرد
به پیش موبدان سرو گفت که زیبا بود ما را شاه جفت
بدانید کاین سه جهان بین خویش سپردم بدیشان بر آیین خویش
(همان)

۳-۱-۱-۲. ازدواج روشک دختر دلارا و داراب شاه ایران با اسکندر

پس از کشته شدن داراب شاه، اسکندر با اظهار همدردی و عزاداری به رسم شاهان، روشک را از مادرش دلارا خواستگاری می کند و از او می خواهد که با این ازدواج موافقت کند:



جهان یکسر اکنون به پیش شماس
که او روشنگ را به من داد و گفت
کنون با پرستنده و دایگان
ورا زود بفرست نزدیک من
دل خویش را پر مدارا کنید
مرادر جهان نام دارا کنید
(همان)

پس از رضایت دلارا و روشنگ، اسکندر مادر خود، ناهید را با هدایایی شاهانه و با شکوه تمام به خواستگاری می فرستد. دلارا نیز روشنگ را با هدایا و جهیزیه ای درخور و مناسب، راهی قصر اسکندر می کند. روشنگ به همسری اسکندر در می آید و تا آخر عمر مورد علاقه او قرار می گیرد.

۴-۱-۱-۲. ازدواج مریم دختر قیصر روم با خسرو پرویز شاه ایران

دختر زیبا و دلبنده قیصر روم که خسرو پرویز از او خواستگاری می کند و پس از موافقت، با هدایایی باشکوه و شاهانه روانه ایران می شود. خسرو پرویز به استقبال او می آید و به رسم و آیین زمانه با او ازدواج می کند:

یکی دخترش بود مریم به نام
بدادش به خسرو به آیین و دین
خردمند و با سنگ و بارای و کام
همی خواست از کردگار آفرین
(همان)

۵-۱-۱-۲. ازدواج شیرین زن زیبای ارمنی با خسرو پرویز پادشاه ایران

شیرین سخت دلپسته شاه است و محبوبه خسرو پرویز. او مسیحی است و مدتی از خسرو پرویز دور بوده است. خسرو پرویز که هنوز مهر او در دل دارد از موبد می خواهد تا به رسم زمانه مراسم ازدواج آن دو را انجام دهد. موبدان آیین پیوند آن دو را به جای می آورند و از آن پس شیرین، همسر خسرو پرویز و شهبانوی ایران می شود.

۲-۱-۲. ازدواج های اجباری (به دلیل اسارت)

۱-۲-۱. ازدواج ارنواز و شهرناز با ضحاک

ارنواز و شهرناز خواهران جمشید، دو دختر زیبا روی و نجیب که در جنگ ضحاک با جمشید شاه به اسارت ضحاک در آمده و به شبستان او برده می شوند:

مه جمشید را هر دو خواهر بدند
به ایوان ضحاک بردندشان
سر بانوان را چو افسر بدند
بدان ازدها فش سپردندشان
(همان)



بدین گونه ارنواز و شهرناز سال ها در اسارت ضحاک به سر می برند و رنج و دشواری های همسری ضحاک را تحمل می کنند و از تلخی های روزگار خود می گویند:

چه مایه کشیدیم رنج بلا
از این اهرمن کیش دوش ازدها
(همان)

۲-۱-۲-۲. ازدواج دختر اردوان شاه ایران با اردشیر

پس از کشته شدن اردوان شاه ایران به دست اردشیر، دخترش اسیر شده و به همسری اردشیر در می آید. این ازدواج اجباری که برای دست یافتن به گنج اردوان شاه صورت گرفته است باعث می شود تا زن اردشیر با پیام برادرانش با خوردن زهر، قصد جان اردشیر کند، اما دستش می لرزد و از انجام آن منصرف می شود.

۲-۱-۲-۳. ازدواج گشتاسب با کتایون دختر قیصر روم

نتیجه این پیوند، اسفندیار است که غننامه رستم و اسفندیار را به وجود می آورد و جنگهای شوم ایرانیان با ارجاسب تورانی را در پی دارد. (سرامی، ۱۳۷۸: ۵۰۴) گشتاسب که خواهان تاج و تخت پدر است، به صورت ناشناس به روم می رود. قیصر روم طبق سنتی قدیمی، مجلسی مهیا می کند و جوانان و بزرگان را به آنجا فرا می خواند تا دخترش کتایون، همسر مناسب خود را از میان آنان انتخاب کند. کتایون در آن مجلس، گشتاسب را می بیند و دل به او می بندد و او را به همسری بر می گزیند و بدینسان خوابش تعبیر می شود:

چو از دور گشتاسب را دید گفت
که آن خواب سر بر کشید از نهفت
بدان مایه ورنامدار افسرش
همانگه بیاراست فرخ سرش
(همان)

۲-۱-۳. ازدواج های سیاسی

۲-۱-۳-۱. ازدواج سودابه دختر شاه هاماوران با کیکاوس پادشاه ایران

ازدواج های سیاسی اغلب برای برقراری صلح و آرامش و دوری از جنگ، صورت می گرفته است. کیکاوس که وصف زیبایی سودابه را می شنود، دلباخته او می شود و کسی را برای خواستگاری از او نزد شاه هاماوران می فرستد. شاه با رضایت دخترش با این ازدواج، موافقت می کند و سودابه را با جهیزیه ای شاهانه راهی دربار کیکاوس می کند:

بدانست سالار هاماوران
که سودابه را آن نیامد گران
ببستند عهدی به آیین خویش
بر آن سان بود آن زمان دین خویش...
چو آمد به نزدیک کاوس شاه
دلارام با زیب و با فر و جاه
یکی انجمن ساخت از بخردان
زیبار دل پیر سر موبدان
سزا دید سودابه را جفت خویش
ببستند عهدی به آیین خویش



(همان)

سودابه به عشقی ناپاک و گناه آلود گرفتار می شود و دل به سیاوش پسر کیکاوس و پهلوان پاک سرشت و نامی ایران می بندد. او با نیرنگ، سیاوش را به شبستان فرا می خواند، اما نیت پلیدش آشکار می شود و سیاوش به خواسته او تن در نمی دهد و از او روی بر می گرداند:

بیامد خرامان و بردش نماز
همی چشم و رویش ببوسید دیر
به بر در گرفتش زمانی دراز
نیامد ز دیدار آن شاه سیر
سیاوش بدانست کان مهر چیست
چنان دوستی نه از راه ایزدبست

(همان)

۲-۱-۳-۲. ازدواج جریره دختر پیران ویسه، (وزیر مورد اعتماد افراسیاب) با سیاوش پسر کیکاوس

سیاوش برای دور ماندن از دسیسه های سودابه، خاک ایران را ترک می کند و با دعوت افراسیاب به سرزمین توران می رود. بعد از چندی پیران وزیر کارداران افراسیاب برای دور ماندن از حملات ایرانیان تدبیری می اندیشد و از سیاوش می خواهد که با جریره دخترش ازدواج کند. سیاوش می پذیرد و جریره را از پدرش خواستگاری می کند. گلشهر (مادر جریره) او را آراسته و با هدایایی درخور به نزد سیاوش می فرستد و پیمان زنا شویی و عقد بین آن دو بسته می شود:

بیاورد گلشهر دخترش را
نهاد از بر تارک افسرش را
به دیبا و دینار و زر و درم
به رنگ و به بوی و به بیش و به کم
بیاراست او را چو خرم بهار
فرستاد نزدیکی شهریار
مر او را پیوست با شاه نو
نشانند از بر گاه چون ماه نو
سیاوش چو روی جریره بدید
خوش آمدش و خندید و شادی گزید

(همان)

۲-۱-۳-۳. ازدواج فرنگیس دختر افراسیاب شاه توران با سیاوش پسر کیکاوس

سیاوش که در توران زمین به سر می برد، مدتی است که با جریره دختر پیران ویسه ازدواج کرده است، اما بد خواهان و دشمنان سیاوش از او نزد افراسیاب بد می گویند و افراسیاب را نسبت به سیاوش بدگمان می کنند. پیران برای حفظ موقعیت سیاوش و دفع خطر، از او می خواهد به نزد افراسیاب برود و فرنگیس را از او خواستگاری کند. افراسیاب با این ازدواج مخالفت می کند و سیاوش را از نژاد شاه ایران می داند که همواره دشمن او بوده است:

ز کاوس و تخم افراسیاب
چو آتش بود تیز یا موج آب

(همان)



پیران از نتیجه این ازدواج با افراسیاب سخن می گوید و به او اطمینان می دهد که سرانجام، سیاوش، شاه ایران خواهد شد و هر دو کشور از جنگ و خونریزی در امان خواهند بود. پس افراسیاب به این ازدواج راضی می شود و فرنگیس را با هدایایی با شکوه به کاخ سیاوش می فرستد و طبق آیین، مراسم ازدواج را بر پا می کنند.

۴-۳-۱-۲. ازدواج دختر پادشاه هند با اسکندر

شاه هند برای دور ماندن از حمله اسکندر از او می خواهد با دختر زیبا و نوجوانش ازدواج کند. اسکندر می پذیرد و در واقع، دختر کید وجه المصلحه سیاسی قرار می گیرد و طبق رسم و آیین به عقد اسکندر در می آید:

سکندر نگه کرد بالای او	همان موی و روی و سرا پای او
همی گفت کاینک چراغ جهان	همی آفرین خواند اندر نهران
بفرمود تا هر که بخرد بدند	در آن لشکر روم موبد بدند
نشستند و او را به آیین بخواست	به رسم مسیحا و پیوند راست

(همان)

۵-۳-۱-۲. ازدواج سپینود دختر شنگل هند با بهرام گور

بهرام شاه، به نام «برزو» یکی از سرداران سپاهش پنهانی به هند می رود و مدتی نزد شاه هند می ماند. پادشاه هند چون هنرنمایی ها و دلاوری های او را می بیند بر آن می شود تا یکی از دختران خود را به عقد بهرام در آورد و بدین گونه از بروز جنگ بین دو کشور جلوگیری کند. از این رو، بهرام را فرا می خواند و از او می خواهد تا با سپینود دختر زیبا و شایسته اش ازدواج کند. بهرام شاه از این پیوند شاد می شود و آن را می پذیرد:

بدو داد شنگل سپینود را	چو سرو سهی شمع بی دود را
یکی گنج پر مایه تر برگزید	بدان ماه رخ دادشنگل کلید
بودند یک هفته با می به دست	همه شاد و خرم به جای نشست

(فردوسی، ۱۳۸۵)

۲-۳-۱-۶. ازدواج دختر خاقان با انوشیروان شاه ایران

دختری دلربا و نوجوان که پدر برای برقراری صلح و آرامش و حفظ سرزمینش از بروز جنگ، وعده ازدواج او را به شاه ایران می دهد. شاه می پذیرد و از مهران که فردی با تجربه و مورد اعتماد است می خواهد تا از میان دختران خاقان برترین را برگزیند:

نگر تا کدام است با شرم و داد	ز مادر که دارد زخاقان نژاد
اگر گوهر تن بود با نژاد	چنان زو شود شاد و او نیز شاد



(همان)

مهران با هوشیاری از میان دختران خاقان، دختری نیک و شایسته بر می‌گزیند و ستاره شناسان از آینده درخشان پیوند او با شاه ایران خبر می‌دهند. بدین گونه، خاقان و خاتون با خوشحالی دختر خود را همراه مهران به دربار انوشیروان می‌فرستند. شاه ایران هم با شکوه و جلال از آنان استقبال می‌کند و مراسم پیوند زناشویی برگزار می‌کند.

۲-۱-۴. ازدواج همزمان با چند خواهر

۲-۱-۴-۱. ازدواج چهار دختر آسیابان با بهرام گور ساسانی

ازدواج‌ها «را از نظر تعدد همسر بر دو دسته تقسیم می‌کنند، یک همسری (monogamy) و چند همسری (polygamy). اکثر ازدواج‌های همه جامعه‌ها را تا آن‌جا که پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهد، یک همسری تشکیل می‌دهد. صاحب‌نظران دبستان تحول (evolutionism) معتقدند که ازدواج‌ها در روند خود از گروهی به چند شوهری (polyandry) و بعد به چند زنی (polygene) و سرانجام به یک همسری می‌رسد. ازدواج‌های چند زنی که یکی از ویژگی‌های دوران پدرسالاری (patriarchate) (پدرسری) است، نزد شاهان و امیران و کسانی که از ثروت و قدرت برخوردارند، «حرمسرا»‌ها را به وجود می‌آورند.» (روح الامینی، ۱۳۷۰)

بهرام گور در راه شکار، به آسیابی می‌رسد و چهار دختر آسیابان را از او خواستگاری می‌کند و پس از رضایت پدر، آنان را به عقد خود در می‌آورد و به مشکوی خود می‌فرستد:

بدو گفت بهرام کاین هر چهار	به من ده و زین پیش دختر مدار
بدو گفت هر چهار جفت تو اند	پرستار و خاک نهفت تو اند
بدو گفت بهرام کاین هر چهار	پذیرفتم از باب پروردگار
بفرمود تا خادمان سپاه	برند آن بتان را به مشکوی شاه

(فردوسی، ۱۳۷۸)

۲-۱-۴-۲. ازدواج سه دختر برزین دهقان با بهرام گور

در برخی دین و آیین‌ها، چند زنی مجاز است، اما ازدواج همزمان با چند خواهر ممنوع است و جایز نمی‌باشد. ازدواج با خواهر همسر زمانی امکان پذیر است که مرد، همسرش را از دست داده باشد. از این رو، او می‌تواند با خواهر همسر خود ازدواج کند. آمده است، بهرام گور در شکار گاه وقتی به دنبال شکار می‌رود به باغی می‌رسد و سه دختر زیبا روی برزین دهقان را آن‌جا می‌بیند:

یکی چاه گوی و دگر چنگک زن سوم پای کوبد شکن بر شکن

(همان)



بهرام با دیدن دختران زیبای برزین آنان را از پدر شان خواستگاری می کند و به حرمسرای خود می فرستد:

بدو گفت شاه ای سرفراز مرد
چشیده به گیتی بسی گرم و سرد
نیابی تو داماد بهتر زمن
گو شهریاران سرانجمن
به من ده تو این هر سه دخترت را
به کیوان برافراز افسرت را
بدو گفت پیر این سه دخت چو ماه
به راه کیومرث و هوشنگ شاه
ترا دادم و خاک پای تو اند
همان هر سه زنده به راه تو اند
به مشکوی زرین شدند آن سه ماه
همی بود تا مستر گشت شاه
(همان)

۲-۱-۵. ازدواج مجدد بیوه (ازدواج با بیوه برادر)

۲-۱-۵-۱. ازدواج فریبرز با فرنگیس

نوع دیگری از ازدواج ها که در شاهنامه به آن اشاره شده است، ازدواج با بیوه برادر است که به آن «لویرات» می گویند. اصطلاح لویرات levirate از زبان عبری گرفته شده و در بین یهودیان الزامی است. در بعضی از گروه ها حتی اگر برادر متوفی همسر داشته باشد، ملزم است که با بیوه برادر ازدواج کند. در ایران این نوع ازدواج، الزامی نیست. ولی نمونه هایی دیده می شود که معمولا جنبه عاطفی (بی سرپرست ماندن فرزندان برادر) و اقتصادی (حیف و میل نشدن ثروت برادر) دارد. (روح الامینی، ۱۳۷۰)

در شاهنامه، یک نمونه ای از این ازدواج مشاهده می شود و آن ازدواج فریبرز (برادر سیاوش) با فرنگیس (بیوه سیاوش) است. پس از کشته شدن سیاوش (پسر کیکاوس)، فرنگیس (دختر افراسیاب) با فرزند خود کیخسرو به ایران می آید و فریبرز از رستم می خواهد به خواستگاری او برود:

سیاوخش رد را برادر منم
ز یک تخم و بنیاد و گوهر منم
زنی کز سیاوش بمانده است باز
مرا زید ای گرد گردنفرز
(فردوسی، ۱۳۷۸)

پس رستم می پذیرد و فرنگیس را برای فریبرز خواستگاری می کند و بر طبق رسم و آیین، پیمان ازدواج بین آن دو بسته می شود:

چه گویم که خواهنده ام پور زال
ز بهر فریبرز خواهد همال
بدان رام شد مادر شهریار
برافروخت رخ چون گل اندر بهار
بخواندند موبد بدان کار پیش
نباشند خطی به آیین خویش



فریبرز را با فرنگیس یار
بکردند و بستند عهدی سوار
(همان)

۲-۱-۶. ازدواج با محارم

«در همه دین ها و آیین ها و در بین همه گروه های اجتماعی، ازدواج با خواهر و با فرزند و فرزند زاده ممنوع است. در کتاب های تاریخی و سندهای قومی و پژوهش های مردم شناسی نشان داده نشده که این نوع ازدواج (ازدواج با محارم) در بین قوم و ملتی مرسوم باشد. ولی در بین خانواده های پادشاهی، نمونه هایی از ازدواج بین خواهر و برادر یا مادر و پسر، پدر و دختری با خواهر زاده و برادر زاده دیده شده که به «زنانی با محارم شاه تباری» معروف است. (روح الامینی، ۱۳۷۰) در داستان های اسطوره ای شاهنامه، نمونه هایی از ازدواج با محارم یا امکان ازدواج با محارم مشاهده می شود:

۲-۱-۶-۱. ازدواج پدر با دختر خود

بهمن پسر اسفندیار، پس از نیا (گشتاسب) به پادشاهی می رسد و در سال های پایانی عمرش با دخترش همای چهار زاد ازدواج می کند و یادآوری می کند که این ازدواج طبق دین و آیین پهلوی بوده است:

یکی دخترش بود نامش همای	هنرمند و با دانش و پاکرایی
همی خواندند و را چهار زاد	ز گیتی به دیدار او بود شاد
پدر بر پذیرفتش از نیکویی	بدان دین که خوانی همی پهلوی

(فردوسی، ۱۳۷۸)

۲-۱-۶-۲. ازدواج برادر با خواهر

نمونه هایی از ازدواج با خواهر در خانواده شاهان ایران باستان وجود دارد. «هرودوت، ازدواج کمبوجیه با خواهرش را عملی بر خلاف رسم ایرانیان می داند و می نویسد: کمبوجیه از این پاسخ «قضات شاهی» که شاه ایران هر کاری بخواهد می تواند بکند، استفاده کرد و با خواهر خود (آتوسا) ازدواج کرد و طولی نکشید که خواهر دیگر خود را هم به زنی گرفت» (روح الامینی، ۱۳۷۰)

در شاهنامه، نمونه ای از این ازدواج را می بینیم. سودابه (زن کیکاوس) که دلباخته سیاوش (پسر کیکاوس) شده است، برای نزدیک شدن به سیاوش، به کیکاوس پیشنهاد می دهد که برای پاک ماندن نژاد، سیاوش با یکی از دختران او ازدواج کند (ازدواج خواهر و برادر). شاه خوشحال می شود و می پذیرد:

بدو گفت سودابه گر گفت من	پذیری و رایت شود جفت من
که از تخم خویشش یکی زن دهی	نه از نامداران برزن دهی
مرا دخترانند مانند تو	ز تخم تو و پاک پیوند تو



گر از تخم کی آرش و کی پشین
 بدو گفت، کاین خود به کام منست
 بخواهد، زشادی کنند آفرین
 بزرگی و فرجام و نام منست
 (فردوسی، ۱۳۷۸)

سیاوش این ازدواج را می پذیرد ، اما وقتی که از نیت پلید سودابه آگاهی می یابد، اندیشناک شده و از انجام آن سر باز می زند.

۲-۱-۶-۳. ازدواج با زن پدر(نامادری)

این نوع ازدواج در هر دین و آیینی مذموم و ناروا شمرده می شود. فردوسی در شاهنامه انجام این نوع ازدواج را بیان نکرده است، ولی در دو مورد به آن اشاره کرده است:

نخست، تلاش سودابه برای نزدیک شدن به سیاوش (ناپسریش) تا رابطه ای پنهانی با او داشته باشد ، ولی این کار صورت نمی گیرد. دیگر، تقاضای شیرویه (پسر خسرو پرویز) از شیرین (نامادری) اش که بعد از دو ماه سوگواری از او می خواهد تا با وی ازدواج کند:

به نزدیک او کس فرستاد شاه
 کنون جفت من باش تا برخوری
 که از سوگ خسرو درآمد دو ماه
 بدان تا برکھتری ننگری
 بدارم تو را هم بسان پدر
 وزان نیز نامی تر و خوئتر
 (همان)

شیرین برای پذیرفتن ازدواج با او شرط می گذارد که به دخمه و گور خسرو پرویز برود . شیرویه موافقت می کند و شیرین با زهری که همراه دارد در همان جا بر سر گور خسرو به زندگی خود خاتمه می دهد و این ازدواج انجام نمی گیرد.

۲-۱-۶-۴. ازدواج با دختر برادر

ازدواج با برادر زاده و خواهر زاده معمول نیست و جایز شمرده نمی شود. فردوسی در شاهنامه به نمونه ای از این ازدواج اشاره می کند. اسکندر و دارا ، پسران داراب اند و در جنگی که میان آن دو در می گیرد، دارا شکست می خورد. او در زمان مرگش به اسکندر سفارش می کند تا با دخترش روشنگ ازدواج کند. اسکندر به وصیت برادرش عمل می کند و دخترش را به زنی می گیرد.

۲-۱-۷. ازدواج عاشقانه

۲-۱-۷-۱. ازدواج زال و رودابه

زال پهلوان سیستانی، جوانی برومند و سپید موی به سوی هندوستان می رود و در کابل توقف می کند. در مجلسی که مهرباب شاه کابل ترتیب داده است یکی از بزرگان مجلس از رودابه دختر مهرباب شاه با زال سخن می گوید و او توصیف می کند و شایسته همسری زال می داند:



پس پرده او یکی دختر است
که رویش ز خورشید روشتر است
اگر ماه جویی همه روی اوست
و گر مشک بویی همه موی اوست
تو را زبید ای نامور پهلوان
که مانند ماه است بر آسمان
چو بشنید زال این سخن ها از او
بعننید مهرش بر آن ماه روی
(همان)

بدین سان، زال عاشق رودابه می شود و در اندیشه پیوند با او، شب را به صبح می رساند. عشق دیدار رودابه، آرام و قرار زال را می گیرد و درونش را پر آشوب می کند:

دل زال یکباره دیوانه گشت
خرد دور شد عشق فرزانه گشت
همی بود پیجان دل از گفتگوی
مگر تیره گردد زین آبروی
(همان)

مهراب شاه که پهلوانی ها و دلاوری های زال را دیده است از او نزد رودابه بسیار تعریف می کند و این توصیف ها، دل رودابه را پر از آتش مهر زال می کند:

دلش گشت پر آتش از مهر زال
ازو دور شد خورد نو آرام و حال
(همان)

زال و رودابه خواهان ازدواج با یکدیگرند، اما مخالفت های سام (پدر زال)، مهراب شاه کابل و منوچهر شاه ایران، مانع این ازدواج می شود. سیندخت (مادر رودابه) برای جلوگیری از آسیب به سرزمین کابل، به دیدار سام و منوچهر شاه می رود و آنان را به این ازدواج راضی می کند. سام همراه زال با لشکری آراسته برای خواستگاری از رودابه به سوی کابل می روند و سیندخت با شکوهی تمام از آنان استقبال می کند:

برون رفت سیندخت با بندگان
میان بسته سیصد پرستندگان
مر آن هر یکی را یکی جام زر
به دست اندرون پر ز مشک و گهر
(همان)

اختر شناسان ستاره های زال و رودابه را می بینند و ازدواج آن دو را خوش یمن می دانند. پس طبق آیین و رسم، رودابه و زال به عقد یکدیگر در می آیند و پیوند زناشویی می بندند و هفت شبانه روز این ازدواج را جشن می گیرند:

برفتند زی خانه زرنگار
کجا اندر آن بود حرم بهار
نگه کرد سام اندر آن ماه روی
یکایک شگفتی بماند اندروی
بفرمود تارفت مهراب پیش
بستند عهدی به آیین و کیش



به یک تختشان نشانند
همه شهر بودی پر آوای نوش
نه زال و نه آن ماه بیجاده لب
چو رودابه بنشست با زال زر
عقیق و زبرجد بر افشاندند
سرای سپهبد بهشتی به جوش
نخفتند یک هفته در روز و شب
به سر بر نهادش یکی تاج زر
(فردوسی، ۱۳۸۵)

۲-۱-۷-۲. ازدواج بیژن و منیژه

قصه زندگی بیژن و منیژه، « قصه دلداگی و عشقی است دلنشین، قصه استقلال و انتخاب زنی پر شور، قصه ای است از مجموعه قصه های عشق های پاک در پهنه گسترده تاریخ که از چشمه دل دلدادگان جوشیدند و در طول تاریخ جاری شدند و شاید به همین علت است که داستان عشق منیژه به بیژن پس از گذر سالیان بسیار باز هم دلپذیر است.» (مهدب، ۱۳۷۴)

منیژه دختر زیبا و محبوب افراسیاب در جشنی که در مرغزاری برپا کرده است با دیدن بیژن پهلوان نام آور ایرانی که به شکار گراز رفته است، دل می بندد و عشقش را با پیامی به او می رساند. بیژن نیز دلباخته منیژه می شود و از بازگشت به ایران باز می ماند و نزد منیژه در سرزمین توران می ماند. با تحریک گرسیوز و فرمان افراسیاب، بیژن اسیر می شود و در چاهی زندانی می شود. منیژه گریان و نالان در کنار چاه، او را تنها نمی گذارد و تا صبح با دلدار خود سخن می گوید. رستم برای نجات بیژن به سرزمین توران می آید و منیژه از شوربختی و عشق و دلدادگی خود به بیژن می گوید:

دریغا که شد روزگاران من
دل خسته و چشم گریان من
بدادم به بیژن دل و خان و مان
کنون گشت بر من چنین بد کمان
(فردوسی، ۱۳۷۸)

رستم، بیژن را از چاه می رهاند و همراه منیژه به ایران می فرستد. سرانجام بیژن و منیژه با هم ازدواج می کنند و منیژه پس از تحمل سختی های فراوان، در دربار ایران جایگاه شایسته ای می یابد.

۲-۱-۸. ازدواج شاهان با طبقه پایین اجتماع

۲-۱-۸-۱. ازدواج بهرام شاه با آرزو دختر ماهیار گوهر فروش

بهرام گور در بیابان با شبان گله ماهیار گوهر فروش برخورد می کند و شبان از ماهیار و دختر زیبای او آرزو، سخن می گوید. تعریف های بسیار شبان از آرزو، بهرام را بر آن می دارد تا با نام یکی از سرداران بهرام شاه به خانه ماهیار گوهر فروش برود. ماهیار و آرزو با خوشرویی از او پذیرایی می کنند و بهرام گور دل به مهر آرزو می بندد و او را از پدرش خواستگاری می



کند. ماهیار برازندگی و شکوه بهرام را می بیند و او را می ستاید و نظر آرزو را در این باره جویا می شود و دختر بی درنگ، پاسخ موافق می دهد:

پدر گفت با دختر ای آرزوی پسندی تو او را به دیدار و خوی
بدو گفت آری پسندیدمش به چشم سر از دور چون دیدمش
(همان)

و بدین گونه آرزو و بهرام شاه با هم ازدواج می کنند و پیمان زنا شویی می بندند.

۲-۲. آداب و رسوم ازدواج در شاهنامه

ایران زمین دارای فرهنگی درخشان و با شکوه است و سرشار از اندیشه ها و باورها و اعتقارات و آداب و رسوم متنوع می باشد. ایرانیان قدیم بر پایه همین آداب و رسوم، امر ازدواج را انجام می دادند و پیوند همسری را جشن می گرفتند. برخی از این آداب و رسوم که تا کنون نیز در میان مردمان رایج است و به انجام آن پایبندند، اشاره می کنیم:

۲-۲-۱. خواستگاری

در شاهنامه، معمول است که رسم خواستگاری از طرف مرد صورت گیرد و بزرگان، این مهم را انجام می دهند. البته در ازدواج تهمین و رستم، اگرچه تهمین به رستم پیشنهاد ازدواج می دهد، ولی در این ازدواج غیرمنتظره و سریع که بیشتر فرزند حاصل از پیوند مهم است تا خود ازدواج، موبد پرهیزگار از تهمین خواستگاری می کند. و یا در ازدواج پسران فریدون با دختران شاه یمن، فریدون یکی از سران خود به نام «جندل» را برای خواستگاری می فرستد. کسب اجازه از پدر عروس و گاه موافقت شاه ایران، رضایت دختر، آزمایش و امتحان داماد قبل از ازدواج و پیشگویی منجمان و ستاره شناسان از جمله آداب و رسومی است که قبل از اعلام موافقت برای ازدواج صورت می گرفته است.

۲-۲-۲. هدیه فرستادن برای عروس

فرستادن هدیه برای عروس، در واقع یعنی آماده ساختن مقدمات ازدواج و این رسم، بسیار با شکوه و مفصل انجام می شده است.

۲-۲-۳. رونما خواستن از خانواده داماد

گرفتن رونما برای دیدن عروس، رسمی کهن است که هنوز هم در بین مردم ایران به جای مانده است. در شاهنامه، در ازدواج زال و رودابه، سام به سیندخت مادر رودابه می گوید: عروسش را تا کی می خواهد نهفته دارد و سیندخت در جواب می گوید، برای دیدار عروس باید رونما بدهد. (تفویضی، ۱۳۷۹)

۲-۲-۴. آراستن عروس

در شاهنامه، آرایش عروس را مادر او بر عهده می گیرد و عروس با تاج زرین و جواهرات گرانبها و جامه های زربفت، آراسته می شود. نمونه آن را در عروسی زال و رودابه می بینیم که سیندخت این کار را انجام می دهد.



۲-۲-۵. فراهم کردن جهیزیه

در خانواده های بزرگان و شاهان، مقدار جهیزیه بسیار مفصل و با شکوه است و هنگام رفتن عروس به خانه داماد، همراه او فرستاده می شود. نمونه آن را در ازدواج اسکندر با روشنگ دختر دارا می توانیم مشاهده کنیم. به طور کلی سه نوع جهیزیه در شاهنامه وجود دارد: اولی، گنج و خواسته است که در همه ازدواج های شاهنامه دیده می شود و از طرف پدر دختر به داماد تعلق می گیرد. برای نمونه، سه دختر شاه یمن، سودابه و کتایون دارای چنین جهیزیه ای هستند و در مجلس جشن ازدواج زال و رودابه فهرست جهیزیه عروس و خواسته هایی که به زوج جوان تعلق می گرفت، خوانده شده است. دوم، زمین است. منشور صد فرسنگ از سرزمین توران جزو جهیزیه فرنگیس بود که به او سپرده شد و سیاوش مأمور آبادانی آن شد، هم چنین شنگل شاه هند، منشور سلطنت هند را به دختر خود داد. سوم، تاج است که برخی از دامادها هنگام عروسی تاج دریافت می کردند. مانند گشتاسب که پس از بازگشت به ایران با همسرش کتایون تاج شاهی از نماینده پدر بر سر نهاد. (مزدا پور، ۱۳۵۴)

۲-۲-۶. بردن عروس در مهد زرین

مهدی که با گوهرهای شاهوار و دیبای زردرنگ ترین می شود و عروس را با آن به خانه داماد می برند. نمونه آن، مهد زرین مریم دختر قیصر روم است که با آن او را به کاخ خسرو پرویز می برند.

۲-۲-۷. بدرقه کردن عروس

عروس برای رفتن به خانه داماد تا مسافتی همراهی می شود. این بدرقه از سوی خانواده عروس همراه با لشکریان و سپاهیان، بسیار باشکوه و با هدایایی گرانبها و قیمتی صورت می گیرد. نمونه آن، بدرقه خاقان چین از دخترش به نزد انوشیروان تا مسافتی او را همراهی می کند.

۲-۲-۸. استقبال از عروس

مرسوم بوده که داماد در خانه خود به انتظار عروس بماند و پس از نزدیک شدن او به استقبالش برود. خانواده داماد با آذین بندی شهر و بر پا کردن جشن و سرور به استقبال عروس می رفتند و بر او و همراهانش مواد خوشبو و معطر نثار می کردند. در عروسی خسرو پرویز و مریم می بینیم که خسرو به استقبال او می رود و پرده عمارت را کنار می زند و مریم را می بیند و به او خوشامد می گوید. (در داستان ازدواج پسران فریدون با دختران شاه یمن، شرط موافقت پدر دختران برای ازدواج، دیدار پسران فریدون است که آن ها به یمن می روند و با عروسان به ایران باز می گردند.) یا (در ازدواج زال و رودابه، زال همراه با سام و سپاهیان به کابل می روند.)



۲-۲-۹. عقدکنان و جشن ازدواج

مراسم عقد کنان و بستن عهد و پیمان در خانه عروس و طبق آیین و کیش و قبل از رفتن عروس به خانه داماد انجام می شود و جشن عروسی هم چند روز یا هفت شبانه روز برگزار می شود. (در ازدواج زال و رودابه، مراسم و آیین جشن عروسی هم در شهر کابل و هم در زابل انجام می شود.)

۳. نتیجه گیری

شاعران، نماینده مردمان روزگار خود هستند و شعر، آینه تمام نمای فرهنگ، اندیشه، باورها، اعتقادات و آداب و رسوم هر قوم و ملت است. از این رو، ورود به قلمرو شاهنامه می تواند راهی برای شناخت و فهم این عناصر و بررسی زندگی اجتماعی ایرانیان کهن باشد. فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم اصیل ایرانیان باستان به گونه ای است که برخی از آن ها تا کنون نیز در میان مردمان جریان دارد. ازدواج، یکی از موضوع های داستان ساز شاهنامه است و معمولاً رخدادهایی را به دنبال دارد. زنان شاهنامه در این امر بسیار تأثیر گذار بوده و حوادثی را رقم زده اند. رسم این است که انتخاب زن و خواستگاری از طرف مرد باشد و این را نمادی از جامعه و دوران مرد سالاری می دانند، ولی در شاهنامه گاه می بینیم که زن پیش قدم می شود و توجه مرد را به خود جلب می کند و پیشنهاد ازدواج می دهد. (ازدواج تهمینه با رستم) آمدن تهمینه به بالین رستم را نمادی از دوران مادر سالاری به شمار می آورند. خلاصه یافته های این پژوهش عبارتند از:

- ۱- در شاهنامه، زنان با ویژگی های مطلوب و پسندیده، مورد پذیرش فرهنگ ایرانی هستند.
- ۲- ازدواج بر اساس آیین و کیش و آداب و رسوم انجام می گیرد.
- ۳- برای انجام مراسم ازدواج، تأکید بر موافقت دختر و رضایت پدر است. و پدر به راحتی، موافقت نمی کند، ولی در طبقه پایین جامعه، پدر و دختر چندان سخت گیری نمی کنند و رضایت خود را سریع اعلام می نمایند. (ازدواج بهرام گور با دختر ماهیار گوهر فروش)
- ۴- ازدواج طبقه بزرگان و شاهان، باشکوه و جلال صورت می گیرد.
- ۵- داشتن جهیزیه برای دختر و دادن هدیه از سوی شوهر جزو آداب و رسوم ازدواج است.
- ۶- در شاهنامه می بینیم معمولاً دختر در سن نوجوانی ازدواج می کند.
- ۷- زن در ازدواج های سیاسی، غالباً وجه المصلحه قرار می گیرد تا سرزمینش را از آسیب حملات کشور مقابل در امان دارد.
- ۸- در ازدواج های عاشقانه حتی عشق، رنگ حماسه به خود می گیرد و زن با صبر و خرد و عشقی راستین، حماسه ای دلنشین و عاشقانه رقم می زند و برای همیشه در اذهان ماندگار می شود. (عشق زال و رودابه و بیژن و منیژه)
- ۹- زن بیوه از حق ازدواج مجدد برخوردار است. (ازدواج فرنگیس بیوه سیاوش با فریبرز)



منابع

- ۱- ابوالمعالی الحسینی، نسرین، شکل شناسی ازدواج در شاهنامه، مجله فرهنگ مردم ایران، شماره سیزدهم، تابستان ۱۳۸۷، ۸۶-۵۹
- ۲- تفویضی، مرضیه، «خانواده در شاهنامه»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۹
- ۳- خاتمی، احمد، بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامه فردوسی، خانواده پژوهی، سال چهارم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۳۸۷، ۳۲۲-۳۰۳
- ۴- روح الامینی، محمود، ساختار اجتماعی ازدواج های شاهنامه، شماره هفتاد و هشتم، اردیبهشت ۱۳۷۰، ادبیات و زبان ها، نشریه چیستا، ۸۷۷-۸۹۱
- ۵- سرامی، قدمعلی، ۱۳۷۸، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- شریعتی فر، سید علی اکبر، روزبهرانی و عشقی سر دهی، سعید، مریم، سعید و علی، بررسی خواستگاری زنان از مردان در شاهنامه فردوسی با رویکرد روان شناختی کارل گوستاو یونگ، مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره سیزدهم، شماره چهل و هشتم، تابستان ۱۴۰۰، ۳۸۷-۳۶۹
- ۷- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸، شاهنامه، چاپ مسکو، متن کامل شاهنامه بر اساس نسخه مسکو، تهران، انتشارات پیمان.
- ۸- -----، ۱۳۸۵، شاهنامه، متن کامل بر اساس نسخه ژول مول، به کوشش فرامرز ندایی، تهران، انتشارات سما
- ۹- مزدپور، کتابیون، « نشانه های زن سروری در چند داستان شاهنامه»، مجله فرهنگ و زندگی، شماره بیستم، تابستان- پاییز ۱۳۵۴، ۱۲۱-۹۵
- ۱۰- معصومی دهقی، احمدرضا، زنا شویی در شاهنامه، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره هفتاد و سوم، بهار ۱۳۸۴، ۲۳-۱۶
- ۱۱- مهذب، زهرا، داستان های زنان شاهنامه، ۱۳۷۴، چاپ اول، تهران، نشر قبله
- ۱۲- میری، محمدرضا، بررسی پیشینه آیین و رسوم ایران در شاهنامه فردوسی، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، دروه چهارم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۷، ۳۶-۲۳

**Abstract**

Marriage is the first human and social institution and the first symbol of creation and the starting point of the dynamic system of the world. The appearance of marriage in the Shahnameh has meanings beyond itself; is a symbol; A symbol of an idea and culture that is rooted in an ancient and original civilization. Shahnameh is a valuable document for understanding and showing this cultural and social phenomenon. Choosing a spouse and marrying noble and chaste women has a high place in the rich culture of Iranians, which Firdausi, by mentioning the names of 32 women, from the types of marriages in the Shahnameh and the way of courtship and acquaintance, social, racial and religious status, wedding customs and rituals, clearly speaks. In fact, most marriages in the Shahnameh, which take place by the will and choice and sometimes the action of the woman, are considered a symbol of matriarchy. In this research, the author tries to express the symbols and manifestations of the social position of women and the customs and rituals of ancient Iran in Shahnameh with the analytical-descriptive method and the library method.

Key words: woman, marriage, Shahnameh, Firdausi.